



بسمه تعالی

"با صلوات بر محمد و آل محمد"

وزارتخانه ها، سازمانها، مؤسسات دولتی و نهادهای انقلاب اسلامی

نظر به اینکه صیانت از حریم زبان پارسی در حقیقت صیانت از فرهنگ متعالی ایران زمین است که در ظرف این زبان در طی قرون و اعصار تبلور یافته و در خدمت بالندگی اندیشه و استعدادهای الهی مردمان این دیار شده است و اهتمام ویژه به کاربرد واژه های فارسی گامی مؤثر در این راستا است، لذا در اجرای تبصره (۱) ماده واحده قانون ممنوعیت به کارگیری اسامی، عناوین و اصطلاحات بیگانه - مصوب ۱۳۷۵ - و ضمن ابلاغ هشتمین دفتر فرهنگ واژه های مصوب فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی به شرح پیوست جهت اجرا انتظار دارد همه و در تمام سطوح توجه ویژه به این موضوع معمول نمایند.

محمود احمدی نژاد
رئیس جمهور

زونوشت: دفتر رئیس جمهور، دفتر رئیس مجلس شورای اسلامی، دفتر رئیس قوه قضائیه، دفتر معاون اول رئیس جمهور، روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران و دفتر هیئت دولت.

واژه‌های مصوب فرهنگستان

به ترتیب الفبای فارسی

آ، ا

[مبیزست] وضعیتى که در آن جریان بیش از حد سیال موجب خروج جامدات از حوض هوادهى یا زلال‌ساز مى‌شود

bottled water **آب بطرى**

[مبیزست] آب آشامیدنى عرضه‌شده در ظروف پلاستیكى یا شیشه‌ای

cooling water **آب خنک‌کن**

[مبیزست] آبى که در فرایندهای صنعتى معمولاً برای خنک کردن چگالنده‌ها به کار مى‌رود

آب خنک‌کن تک‌گذر

once-through cooling water

[مبیزست] آب‌خنک‌کنى که تنها یک یا دو بار در سامانه گردش مى‌کند

juicy, succulent **آبدار**

[شکرى غنا] ویژگی ماده غذایی که در بافت آن آب فراوانى وجود دارد

potable water, drinking water **آب آشامیدنى**

[مبیزست] آبى که برای نوشیدن دارای کیفیت مناسب است

water cloud **آب‌آبر**

[خبر] آبرى که به طور کامل از قطره‌های آب مایع تشکیل شده باشد

supercooled water **آب افرسرد**

[خبر] آب مایع در دمای کمتر از نقطه انجماد

precipitable water **آب بارش‌شو**

[خبر] کل بخار آب موجود در ستونى قائم از جو با سطح مقطع واحد در بین دو تراز مشخص که معمولاً بر مبنای ارتفاع مقدار آبى است که در صورت تبدیل تمام بخار به مایع در ظرفى با همان سطح مقطع قابل جمع‌آورى است

مت. بخار آب بارش‌شو
precipitable water vapour

washout **آب‌برندگى**

<p>آب‌فشانی syringing [زراعت] پاشیدن آب بر روی پوشش گیاهی؛ الف) برای از میان بردن انرژی انباشتی در برگها در نتیجه تبخیر؛ ب) برای رفع کمبود آب برگ و جلوگیری از پژمردن آن؛ ج) برای زدودن شجتم و یخ و مواد ترشح‌شده از سطح پوشش گیاهی</p> <p>آب‌کاست محسوس sensible water loss [تغذیه] دفع آب از طریق ادرار و مدفوع و عرق</p>	<p>آبداری juiciness, succulence [فناوری غذا] کیفیتی دریافته‌ی مربوط به حس چشایی که ناشی از وجود آب در ماده‌ی غذایی است</p> <p>آب‌سپاری aquatic disposal, water burial, fluvial funeral, river burial [باستان‌شناسی] نوعی تدفین که در آن جسد را در آب رود یا دریا رها می‌کنند</p>
<p>آب‌کاست نامحسوس insensible water loss [تغذیه] دفع آب به صورت بخار از سطح بدن و از طریق تنفس</p>	<p>آب‌سنگ reef [جغرافیا/ژئومورفولوژی/جغرافیای زمین] نوار یا باریکه‌ای از صخره یا ماسه یا مرجان یا سازه‌های دست‌ساز در نزدیکی سطح آب یا برآمده از آن</p>
<p>آب‌گشت boat trip [کرنشگری] سفر آبی برای گذراندن اوقات فراغت</p>	<p>آب‌سنگ حاشیه‌ای fringing reef, shore reef [جغرافیای ژئومورفولوژی/ژئومورفولوژی] آب‌سنگی که مستقیماً به ساحل قاره یا جزیره متصل است</p>
<p>آتش پایدار continuous fire [نظامی] آتشی که با آهنگ یکنواخت و بدون هیچ توقفی برای تنظیم یا تصحیح آتش اجرا می‌شود</p>	<p>آب‌سنگ سدی barrier reef [جغرافیای ژئومورفولوژی/ژئومورفولوژی] نوعی آب‌سنگ مرجانی که آبهای آزاد آن را از خشکی جدا کرده است</p>
<p>آتش پخشیده distributed fire [نظامی] آتشی که در منطقه هدف پخش می‌شود تا بیشترین کارایی را در پی داشته باشد</p>	<p>آب‌سنگ مرجانی coral reef [جغرافیای ژئومورفولوژی/ژئومورفولوژی] آب‌سنگ حاصل از ترکیبات آهکی مرجانی</p>
<p>آتش تراش grazing fire [نظامی] آتشی که تقریباً موازی با سطح زمین اجرا می‌شود و مرکز مخروط آن از یک‌متری سطح زمین تجاوز نمی‌کند</p>	<p>آب سوخت‌وسازی metabolic water, water of combustion [تغذیه] آب حاصل از سوخت‌وساز کربوهیدراتها و پروتئینها و چربیها</p>
<p>آتش درخواستی on-call fire, on-call</p>	

آب‌سپاری

[نظامی] آتشی که از پیش برنامه‌ریزی و علیه اهداف یا منطقه هدف مشخص در زمان تعیین شده و برای مدت معین اجرا می‌شود

searching fire **آتش غلتان**

[نظامی] آتشی که با تغییر پی‌درپی ارتفاع لوله توپ در عمق مواضع دشمن اجرا می‌شود

fire for effect, FFE **آتش مؤثر**

[نظامی] حجم آتشی که باید به سمت هدف اجرا شود تا نتیجه مطلوب به دست آید

tread element **آج**

[تایر] هر یک از بخش‌های مجزای نقش رویه، با شکلهای هندسی مختلف، مانند دنده یا نواری، که با شیار از یکدیگر جدا شده‌اند و در مجموع، نقش رویه را تشکیل می‌دهند

tread block **آج قطعه**

[تایر] نوعی آج یا بخش مجزایی از نقش رویه به شکل چندوجهی با مقاطع مثلثی یا گرد یا چهارگوش

shoulder block **آج قطعه شانه**

[تایر] آج قطعه‌ای که روی شانه یعنی بین رویه و دیواره قرار دارد

tread rib, rib¹, tread bar **آج نوار**

[تایر] بخشی از رویه که به صورت نوار دورتادور تایر امتداد دارد و شیارهای تایر آنها را از یکدیگر تفکیک می‌کند

[نظامی] آتش طرح‌ریزی شده‌ای که با درخواست یگانهای پشتیبانی شونده بر روی هدفهای معین اجرا می‌شود

cremation cemetery, **آتش‌سپارستان**
urnfield

[باستان‌شناسی] مکانی که از آن برای به خاک سپردن یا قرار دادن بقایای سوزانده شده اجساد مردگان استفاده می‌کنند

crematory, **آتش‌سپارگاه**
crematorium

[باستان‌شناسی] جایی که در آن مرده‌ها را می‌سوزانند

آتش‌سپاری

cremation, incineration, **آتش‌سوزی**
artificial heat decomposition

[باستان‌شناسی] سوزاندن جسد مردگان

آتش‌سپاری در گور

primary cremation

[باستان‌شناسی] سوزاندن جسد یک فرد در درون تل هیزم در یک قبر

suppressive fire **آتش سرکوب**

[نظامی] آتشی که سامانه سلاح دشمن یا اطراف آن را نشانه می‌رود تا عملکرد آن را تحت الشعاع قرار دهد

prearranged fire **آتش طرح‌ریزی شده**

zigzag lightning	آذرخش زیگزاگی	آخوری تراورس ← آخوری ریل‌بند
	[جزء] آذرخشی معمولی ناشی از تخلیه الکتریکی آبریه زمین که آذرخش‌راه آن تک و خیلی نامنظم به نظر می‌رسد	crib
accent plant	آراگیاه	آخوری ریل‌بند [ریس] فضای میان دو ریل‌بند من. آخوری تراورس
	[زیادست] گیاهی، هرس شده یا طبیعی، که در زیباترین شکل خود قرار دارد	essential pyroclast
tomb	آرامگاه	آذرآوار اصلی [زمین] آذرآواری با منشأ ماگما
	[باستان‌شناسی] هر سازه مختص تدفین انفرادی یا جمعی مردگان	accidental pyroclast
step tomb	آرامگاه پله‌ای	آذرآوار تصادفی [زمین] آذرآواری متشکل از قطعات غیرآتشفشانی یا آتشفشانی نامرتب
	[باستان‌شناسی] آرامگاهی با سکویی پله‌ای	lithic clast
single chambered tomb	آرامگاه تک‌حجره‌ای	آذرآوار سنگی [زمین] آذرآواری متشکل از سنگهای پیشین یا قطعات سنگهای آذرین و دگرگونی و رسوبی یا قطعاتی از گدازه‌های قبلی واقع در یک مجرای آتشفشانی که در نهشته‌ای آذرآواری جای گرفته‌اند
	[باستان‌شناسی] گور ساخته شده از سنگ، دارای یک حجره	accessory pyroclast
cruciform chamber	آرامگاه چلیپایی	آذرآوار فرعی [زمین] آذرآوار متشکل از قطعات مخروط آتشفشانی یا گدازه‌های قدیمی‌تر
	[باستان‌شناسی] نوعی آرامگاه خرسنگی که در آن دالان و اتاق تدفین و سه طاق‌نما بنسبایی چلیپاشکل می‌سازند	forked lightning
	آرامگاه چندحجره‌ای	آذرخش چنگالی [جزء] شکل معمول تخلیه الکتریکی آبریه زمین که همیشه قابل رؤیت است
multi-chambered tomb	آرامگاه چندحجره‌ای	آذرخش رگه‌ای [جزء] آذرخشی معمولی ناشی از تخلیه الکتریکی آبریه زمین که کاملاً متمرکز در یک آذرخش‌راه تک و نسبتاً مستقیم به نظر می‌رسد
	[باستان‌شناسی] گور ساخته شده از سنگ، دارای چند حجره	streak lightning
chambered tomb	آرامگاه حجره‌ای	

آرایش ضربدري
weaving configuration

[سربزشيهرى] نحوه طراحي خطهاى عبور و چگونگى امتداد يافتن آنها در محدوده ضربدري

آرايه پروتئين ← تراشه پروتئين

آرايه كارکرد پروتئين
protein function array

[پروتيكشنشناسى] هر ريز آرايه اى (microarray) كه پپتيدها يا پروتئينها در حالت طبيعى به طور ثابت بر روى آن قرار مى گيرند

آزادراه راهبان دار
metered freeway

[سربزشيهرى] آزادراهى كه ورود به آن با چراغ راهنمايى در راه گرد واپايش مى شود

آزادسوزانى
open burning

[سيميترىست] سوزاندن پسماند در فضاى باز بدون نظارت و واپايش

آزادگرده افشان
open pollinated

[زراعت، كيمى] ويژگى گل يا گياهى كه بارورى آن به طور طبيعى صورت مى گيرد

آزادگرده افشاني
open pollination

[زراعت، كيمى] گرده افشاني ناشى از انتشار آزاد يا طبيعى گرده در ميان گياهان يك گونه

آزمون جوش پذيرى
weldability test

[ماترئزى] آزمونى براى سنجش جوش پذيرى يك ماده

[باستان شناسى] گور ساخته شده از سنگ، داراي يك يا چند حجره

آرامگاه حجره اى چاهى
shaft-and-chambered tomb

[باستان شناسى] آرامگاهى حجره اى كه در انتهاى يك چاه عمودى ساخته شده است

آرامگاه سكويى
platform tomb

[باستان شناسى] آرامگاه تك حجره اى يا چند حجره اى كه ارتفاع آن مساوى يا كمتر از پهناى آن است

آرامگاه صخره اى
rock-cut tomb, sepulture

[باستان شناسى] گورى كه در سنگ يا صخره كنده شده باشد
مت. گوردخمه

آرامگاه كندويى
tholos tomb, beehive tomb

[باستان شناسى] آرامگاهى كه از سنگ و به شكل كندو ساخته شده است

آرامگاه يادمانى
mausoleum

[باستان شناسى] آرامگاهى بزرگ و باشكوه كه در آن جسد در اتاقى بالاتر از سطح زمين قرار دارد

آرايش حبه
domain arrangement

[پروتيكشنشناسى] تعداد و نحوه قرار گرفتن حبه ها در يك پروتئين معين

← خوردگی] آزمونی که در آن با افزودن مواد خوردنده به محیط، طول عمر ماده را در زمانی کوتاه‌تر از معمول بررسی و تعیین می‌کنند

آزمون خوردگی corrosion test
 ← خوردگی] آزمونی برای تعیین میزان مقاومت به خوردگی یک فلز در محیط‌های خوردنده با روش‌های مختلف

آزمونگاه test section, orking section, test chamber
 [مربوط] بخشی از تونل باد که مدل یا هر شیء مورد آزمایش در آن قرار می‌گیرد

آزمون خوردگی شتاب‌یافته accelerated corrosion test
 ← خوردگی] آزمونی که در آن با شنیبه‌سازی محیطی و اضافه کردن مواد خوردنده به محیط، اثر خوردگی بر تجهیزات صنعتی را در زمان کوتاه‌تری بررسی می‌کنند

آزمون نقشه map test
 [نقشه‌برداری] هر شیوه‌ای که برای آزمودن یا بازبینی درستی نقشه به کار رود

آزمون خوردگی شتاب‌یافته تنش stress-accelerated corrosion
 ← خوردگی] نوعی آزمون خوردگی شتاب‌یافته که در آن با اعمال تنش‌های پیاپی سرعت خوردگی افزایش می‌یابد

آزمون هوازدگی شتاب‌یافته accelerated weathering
 ← خوردگی] آزمونی برای بررسی اثرات تخریبی عوامل جوی بر روی فلز از طریق شنیبه‌سازی در آزمایشگاه

آزمون رهش drop test
 [مربوط] آزمونی که در آن مدل هواپیمای در دست ساخت از بالون یا بالگرد یا در تونل فروچرخش برای بررسی فروچرخش یا مشخصه‌های دیگر رها می‌شود

آسایش well-being
 [علوم سلامت] داشتن زندگی خوب و احساس رضایت خاطر

آزمون شناسایی identification test
 [برون‌شناسی] آزمون هوش کلامی که در آن آزمون‌شونده اشیا یا بخش‌هایی از اشیا را در یک تصویر شناسایی می‌کند

آستری innerliner, liner
 [تیر] داخلی‌ترین لایه تایلر بی‌تویی که مانع خروج هوا از داخل تایلر می‌شود

آسمان آبری cloudy sky
 [جَو] آسمان با پوشش آبر بیش از چهارهشتم

آزمون طول عمر شتاب‌یافته accelerated life test

آسمان آریخت amorphous sky

آزمون شناسایی

[تشریح غده] حالت نامطلوبی که در آن با اسیدی شدن بافتها گوشت ظاهری تیره پیدا می‌کند و سفت می‌شود

hearing impairment¹, آسیب شنوایی, HI

[بشنوایی شناسی] کاستی و نارسایی در ساختار و کارکرد دستگاه شنوایی در نتیجه نابهنجاریهای کالبدشناختی و کاراندامشناختی و روان‌شناختی

آسیب فرسایشی - کاواکی
cavitation erosion damage

[بخرشکی] از بین رفتن پیش‌رونده سطح ماده اصلی بر اثر کاواک‌زایی و فرسایش توأم

آسیب کم‌رنگی نرمی تراویدگی
pale soft exudative defect, PSE

[تشریح غده] کاهش قابلیت نگهداری آب و کم‌رنگ شدن گوشت بر اثر اسیدی شدن و تولید لاکتیک‌اسید زیاد

آشکارساز فرسرخ infrared detector
[بجهت‌رسی] ابزاری برای آشکارسازی امواج فرسرخ

beginning of the journey آغاز سفر
[بخرشکی] تاریخ و ساعت ارائه اولین خدمت گردشگری به مسافر مطابق با قرارداد

initiation آغازش

[بخر] آسمانی با ابرهای پاره‌پاره که در آن معمولاً ابر بالاتر یا لایه زیرین دارای بارش است

آسمان‌پا coelostat
[بجهت‌رسی] ابزاری مجهز به ساعت‌ران که همواره نقطه ثابتی از آسمان را دنبال می‌کند

آسمان‌پیسسه mackerel sky
[بخر] آسمانی با مقدار قابل توجهی ابر پرساکومه‌ای یا فرازکومه‌ای با اجزای کوچک، شبیه به فلسهای ماهی ماکرو

آسمان خشکی land sky
[بخر] ظاهر نسبتاً تیره سطح زیرین یک لایه ابر هنگامی که در بالای خشکی عاری از برف قرار می‌گیرد

آسمان دریا water sky
[بخر] ظاهر تیره سطح زیرین یک لایه ابر هنگامی که در بالای پهنه وسیع آب قرار می‌گیرد

آسمان کم‌ابر sky slightly clouded
[بخر] آسمان با کل پوشش ابر یک‌هشتم یا دوهشتم

آسیب خوردگی corrosion damage
[بخرشکی] اثر خوردگی زیانبار بر کارکرد بخشهای مختلف یک سامانه، اعم از فلز و محیط
آسیب سیاهی سفتی خشکی
dark firm dry defect, DFD

[ارزشناسی] ۱. نخستین واکنش برای ساخت یک ترکیب، به ویژه مولکول بسیاری ۲. نخستین مرحله همتاسازی یا رونویسی یا ترجمه

آغازگاه ترجمه ← رمزه آغازش

آغازگاه رونویسی ← عنصر آغازگر

آغازگر^۱ ← عنصر آغازگر

آغازگر^۲ ← رمزه آغازش

که دارای گل‌های زرد براق یا سفید یا به ندرت قرمز هستند

آلاله‌ایان Ranunculaceae

[کیمی] تیره‌ای از آلاله‌سانان اغلب علفی با حدود ۶۲ سرده و ۲۲۵۲ گونه که به طور گسترده‌ای در تمام نواحی معتدل و نیمه‌گرمسیری پراکنده‌اند؛ برگ‌های آنها معمولاً متناوب و ساده یا منقسم با قاعده‌ای غلاف‌مانند و گل‌هایشان دارای تقارن شعاعی یا نامنظم است و معمولاً دو تا پنج کاسبرگ و گلبرگ جدا از هم دارد، اما گاهی تعداد گلبرگ‌ها بی‌شمار است؛ مادگی و پرچم‌هایشان نیز معمولاً بی‌شمار و همیشه از قطعات مجزا تشکیل شده است

آلاله‌سانان Ranunculales

[کیمی] راسته‌ای از دولپه‌ای‌های علفی با هشت تیره و حدود ۳۲۰۰ گونه که کاسبرگ اغلب آنها بیش از دو تا و پرچم‌هایشان زیاد و برچه‌های آنها جدا از هم و گرده‌های آنها سه‌دریچه‌ای است

آلایش offal, variety meats

[شماره غنا] اجزای غیرگوشتی لاشه مانند قلوه و جگر و روده که به عنوان غذا مصرف می‌شوند

آلایش‌گیری evisceration

[شماره غنا] فرایند باز کردن شکم و تخلیه اندام‌های درونی دام

آلاینده معیار criteria pollutant

آقطی Sambucus

[کیمی] سرده‌ای از آقطیان با حدود ده گونه عمدتاً درختچه‌ای یا درختی کوتاه که اغلب گونه‌های آن بومی جنگلهای معتدل یا نیمه‌گرمسیری هر دو نیمکره زمین هستند؛ این گیاهان به دلیل درختچه‌های زینتی و گیاهان جنگلی و میوه‌های سته‌ای که دارند از اهمیت خاصی برخوردارند

آکورد درگشته altered chord

[موسیقی] آکوردی که در آن یک یا چند نغمه با استفاده از علائم عرضی تغییر می‌کند

آلاد ← آلاینده‌های آلی دیرپا

آلاله Ranunculus

[کیمی] سرده‌ای بزرگ از آلاله‌ایان با حدود ۶۰۰ گونه غالباً علفی چندساله یا گاهی یک یا دوساله

[محرزیست] ایجاد پوشش محافظ با استفاده از پودر آلومینیم بر روی سازه‌های آهنی و فولادی با حرارت‌دهی

[محرزیست] هر یک از آلاینده‌های عمده‌ای که در استانداردهای ملی و احیاناً بین‌المللی هوا برای سلامتی انسان مضر تلقی می‌شود

آلی‌های دیرتجزیه refractory organics

[محرزیست] مواد آلی پایدار و غالباً نامحلولی که در فرایندهای تصفیهٔ زیستی فاضلاب تجزیه‌ناپذیر یا کم‌تجزیه‌پذیرند

آماربرداری ← دارشماري

آماربرداری اجرائي

operational inventory

[جنکر] آماربرداری فشرده، از یک عرصهٔ کوچک جنگلی با هدف برداشت

آماربرداری جامع

ntegrated inventory

[جنکر] نوعی آماربرداری برای تأمین نیازهای چندوجهی و دوره‌ای

آماربرداری خطي line-plot survey, line transect

[جنکر] نوعی روش نمونه‌برداری که در آن از خطوط قطعه‌نمونه‌هایی که در بازه‌های منظم در طول مسیرهای آماربرداری قرار گرفته‌اند، استفاده می‌شود

آماربرداری سردستي

reconnaissance inventory

[جنکر] آماربرداری مقدماتی و گسترده با برآورد سطحی و بدون جزئیات و بدون استفاده از روشهای نمونه‌برداری علمی

آماربرداری مدیریتی

آلاینده‌های آلی دیرپا

persistent organic pollutants

[محرزیست] موادی شیمیایی که در محیط به مدت نسبتاً طولانی باقی می‌مانند و با ورود به زنجیرهٔ غذایی، در بافتهای زنده متراکم می‌شوند و بر سلامت انسان و محیط آثار نامطلوب دارند

اخت. آلات

POPs

آلودگی از مواد مغذی

nutrient pollution

[محرزیست] آلودگی منابع آب بر اثر ورود مقادیر زیاد مواد مغذی

آلودگی بیرونی

infestation

[علم سلامت] وجود عامل بیماری‌زا بر سطوح خارجی بدن

آلودگی منبع نقطه‌ای

point source pollution

[محرزیست] آلودگی ناشی از یک منبع مشخص مت. آلودگی نقطه‌ای

آلودگی نقطه‌ای

← آلودگی منبع نقطه‌ای

آلومینیم‌پوشانی

calorising

آموزش سلامت health education

[علوم سلامت] برنامه‌های آموزشی برای عموم مردم به منظور حفظ و بهبود سلامت جامعه

آمیزیگی chimerism

[ژن‌شناسی] آمیختگی یاخته‌ها یا مولکولهای دنا و پروتئینهایی با خاستگاههای ژنی متفاوت

آمیزه chimera

[ژن‌شناسی] موجود زنده یا بافت یا مولکولی که از ترکیب اجزایی با خاستگاههای ژنی متفاوت به وجود آمده باشد

آمینواسید محدودکننده

limiting amino acid

[تغذیه] آمینواسیدی ضروری که به مقدار کم در بدن وجود دارد و ساخت پروتئین به آن وابسته است و نبود نوعی خاص از آن سبب کاهش میزان ساخت پروتئین در بدن می‌شود

آناناس Ananas

[گیاهی] سرده‌ای از آناناسیان با گیاهان بارده که بومی مناطق گرمسیری و نیمه‌گرمسیری امریکاست، اما در دیگر مناطق نیز دیده می‌شود؛ بر اساس مطالعات زیست‌شناسی مولکولی جدید این سرده فقط یک گونه دارد

آنتن ناوشی nutating antenna

[بیزیکی] آنتنی که در آن یک دوقطبی، بدون تغییر قطبش، در مدار دایره‌ای به دور محور بازتابگر شلجمی حرکت می‌کند

management inventory

[جنگل] آماربرداری تفصیلی و فشرده در محدوده‌های دارای مدیریت واحد، به منظور تهیه طرح جامع مدیریت جنگل

آماربرداری مدیریتی حجم management-volume inventory

[جنگل] آماربرداری از حجم و سطح مقطع و مرگومیر توده‌های جنگلی که داده‌های لازم برای ارزیابی امکان‌ات جنگل‌ورزی (silviculture) است

آماربرداری مستمر جنگل continuous forest inventory

[جنگل] نظامی برای آماربرداری که در آن قطعه‌نمونه‌های دائمی در سرتاسر واحد مدیریت جنگل پراکنده‌اند و در بازه‌های زمانی منظمی مکرراً اندازه‌گیری می‌شوند تا حجم کل و رشد و کاهش منابع تعیین شود

مت. نمونه‌برداری مستمر dynamic sampling

آماربرداری منطقه‌ای regional inventory

[جنگل] آماربرداری تفصیلی و گسترده از جنگل با هدف برنامه‌ریزی در سطح منطقه‌ای یا استانی

آمایش گوشت meat conditioning

[فناوری غذا] فرایندی که در آن گلیکوژن موجود در ماهیچه‌های حیوانات ذبح‌شده به لاکتیک‌اسید تبدیل می‌شود و بافت گوشت بهبود می‌یابد

ساختن شیوه‌های دفاعی آن در برابر تکانه‌های نامقبول

آن‌من‌ناپذیر ego-dystonic, ego-alien
[روانشناسی] در نظریه روان‌کاوی، ویژگی تکانه‌ها و افکار و آرزوهایی که مطلوب آن‌من نیست

آویز hanger
[درزشمیری] قطعه‌ای که کابین یا صندلی یا سایر افزاره‌های حمل مسافر را به کابل کشنده/ بافه کشنده متصل می‌کند

آویز آونگی pendulum suspension
[درزشمیری] نوعی سامانه تعلیق بالاسری برای اتویوسهای برقی که انعطاف‌پذیری بیشتر به کابل/ بافه و سرعت بیشتر به اتویوس به‌ویژه در قوسها می‌بخشد

آهکی calcareous
[زمین] ویژگی ماده‌ای که حاوی کلسیم‌کربنات است

آهنربای طبیعی
lodestone, Hercules stone, leading stone, loadstone
[ژئوفیزیک] اکسید آهن مغناطیسی یا ماگنتیت طبیعی که دارای قطبایی است و اجسام آهنی را می‌رباید

آهنگ تنفس
respiration rate, specific oxygen, uptake rate, SOUR
[سمیفیزیولوژی] آهنگ مصرف اکسیژن بر اثر واکنشهای زیستی

آنزیم پروتئین‌کاف
← زی‌مایه پروتئین‌کاف

آنزیم ویژه‌بر ← درون‌نوکلئاز ویژه‌بر

آن‌من ego
[روانشناسی] ۱. حس آگاهانه از خود، یعنی از همه پدیده‌های روان‌شناختی و فرایندهایی که با آن مرتبط است، مانند نگرشها و ارزشها و توجهات فردی ۲. در روان‌کاوی، مؤلفه‌ای از شخصیت که با جهان بیرون سروکار دارد و به‌ویژه فرد را قادر می‌سازد تا درک کند، دلیل بیاورد، مشکل‌گشایی کند و به فرمان فرمان تکانه‌های غریزی فرومن را تنظیم کند

آن‌من آرمانی ego-ideal, self-ideal
[روانشناسی] در نظریه روان‌کاوی، تصور آن‌من از آرزوهای مثبت و آنچه آرزو می‌کند باشد یا به دست آورد

آن‌من‌پذیر ego-syntonic
[روانشناسی] در نظریه روان‌کاوی، ویژگی تکانه‌ها و افکار و آرزوهایی که مطلوب آن‌من است

آن‌من - روان‌شناسی ego-psychology
[روانشناسی] رویکردی روان‌شناختی که در آن بر عملکردهای آن‌من برای واپایش تکانه‌ها و تعامل با محیط بیرون تأکید می‌شود

آن‌من‌کاوی ego analysis
[روانشناسی] در روان‌کاوی، شیوه‌ای متمرکز بر کشف نقاط قوت و ضعف آن‌من و آشکار

آیین‌نامه بین‌المللی امنیت کشتیها و

تسهیلات بندری
international ship and port facility code

[دریبر] آیین‌نامه‌ای که سازمان بین‌المللی دریانوردی برای تأمین و ارتقای امنیت کشتیها و تسهیلات بندری تدوین کرده و لازم‌الاجراست
اخت. آیین‌نامه باکوب ISPS code

آیین‌نامه بین‌المللی مدیریت ایمنی
international safety management code

[دریبر] آیین‌نامه‌ای که سازمان بین‌المللی دریانوردی برای حصول اطمینان از مدیریت ایمنی کشتیها و جلوگیری از آلودگی محیط‌زیست تدوین کرده و لازم‌الاجراست
اخت. آیین‌نامه بما ISM code

آیین‌نامه وسحاف
MODU code

[دریبر] آیین‌نامه‌ای که ضوابط ساخت واحد سیار حفاری فراساحل و تجهیزات آن را تنظیم می‌کند

ابر ابرسرد
supercooled cloud
[جز] ابر تشکیل‌شده از قطره‌های آب مایع ابرسرد

آبربارزیت ← بیش‌بارزیت

ابر بالا
high cloud

[جز] ابر متعلق به طبقه بالا شامل ابرهای پرسا و پرساکومه‌ای و پرساپوشنی

مت. ابر تراز بالا
high-level cloud
ابر طبقه بالا
high etage

آهنگ خوردگی
corrosion rate

[خوردگی] میزان خوردگی در واحد زمان

آئرودینامیک ابرصوتی
supersonic aerodynamics

[مزیک. مویر] شاخه‌ای از آئرودینامیک که در آن شارش ابرصوتی بررسی می‌شود

آینه ابرنما
cloud mirror

[جز] آینه‌ای که در ابرنمای آینه‌ای به کار می‌رود

آیین آمرزش
funerary cult, burial cult

[باستان‌شناسی] مراسمی که بستگان متوفی با حضور روحانیان، ضمن تقدیم نثارها، برای شادای روح درگذشته در مقبره وی به جای می‌آورند

آیین تدفین
mortuary ritual, mortuary rite

[باستان‌شناسی] مراسمی آیینی و نمادین که شرکت‌کنندگان در حین تدفین درگذشتگان و پس از آن به جا می‌آورند

آیین‌نامه باکوب ← آیین‌نامه بین‌المللی امنیت کشتیها و تسهیلات بندری

آیین‌نامه بما

← آیین‌نامه بین‌المللی مدیریت ایمنی

ابر طبقه بالا ← ابر بالا	low cloud	ابر پایین
ابر طبقه پایین ← ابر پایین	[خَر] ابر متعلق به طبقه پایین شامل ابرهای پوششی و پوشش کومه‌ای	
ابر طبقه میانی ← ابر میانی	low-level cloud	مت. ابر تراز پایین
	low etage	ابر طبقه پایین
ابر فرعی		ابر تراز بالا ← ابر بالا
accessory cloud		ابر تراز پایین ← ابر پایین
[خَر] آبریی که شکل‌گیری و تداوم آن بستگی به وجود یکی از سرده‌های ابر اصلی دارد		ابر تراز میانی ← ابر میانی
ابر فعال		ابر ردیاب
active cloud	cloud tracer	[خَر] آبریی که از جابه‌جایی آن به‌عنوان معیار حرکت هوا استفاده می‌شود
[خَر] رسته‌ای از ابر کومه‌ای که می‌تواند آلاینده‌های هوا را از لایه مرزی جو در جو آزاد منتشر کند		ابر زیرجبه‌ای
ابر کاوی	subfrontal cloud	[خَر] آبریی که در توده‌های سرد و در ارتفاعی پایین‌تر از منطقه جبهه‌ای تشکیل می‌شود
nephanalysis		ابرساز
[خَر] واکاوی نقشه همدیدی با تمرکز بر نوع و مقدار ابر و بارش		[خَر] ابزار آزمایشگاهی تولید ابر با فرایند میعان
ابر کوهساری	nepheloscope ¹	ابر سدی
orographic cloud		[خَر] نواری از ابر کوهساری ضخیم که در پی صعود جریان هوای مرطوب، بر روی قله سبزه راه آن تشکیل می‌شود
[خَر] هر آبریی در کوهستان که از بالابری کوهساری (orographic lifting) هوای مرطوب حاصل می‌شود	barrage cloud	ابر گرم
ابر گرم	warm cloud	[خَر] آبریی دارای آب مایع و فاقد یخ که ترازهای آن در دمای کمتر از صفر درجه سلسیوس نیست
ابرگریزانه	supercentrifuge	ابرخناسی
		[خَر] دانشی که به مطالعه ابرها می‌پردازد

<p>ابرنمای دیدمستقیم direct-vision nephoscope</p> <p>[جَنَ] نوعی ابرنما که در آن دیدبان حرکت ابر را با نگاه مستقیم در ابرنما مشاهده می‌کند</p>	<p>[انزیک] دستگاه مرکزگریزانه‌ای که برای چرخش با سرعت‌های زیاد طراحی می‌شود</p>
<p>ابرنمای شانهای comb nephoscope</p> <p>[جَنَ] نوعی ابرنمای دیدمستقیم که در آن میله‌هایی به طور قائم و در فاصله‌های مساوی بر روی میله‌ای افقی که خود بر روی پایه‌ای قائم و چرخش‌پذیر استوار است، نصب شده‌اند</p> <p>مت. ابرنمای بسون Besson nephoscope</p>	<p>آبر میانی medium cloud</p> <p>[جَنَ] آبر متعلق به طبقه میانی شامل ابرهای فرازکومه‌ای و فرازپوشنی و باراپوشنی</p> <p>مت. آبر تراز میانی middle-level cloud, middle-level cloud</p> <p>آبر طبقه میانی middle etage</p>
<p>ابرنمای شبکه‌ای grid nephoscope</p> <p>[جَنَ] نوعی ابرنمای دیدمستقیم شامل شبکه‌ای میله‌ای که به صورت افقی در انتهای محوری قائم و چرخش‌پذیر نصب شده است</p>	<p>آبر نافعال passive cloud</p> <p>[جَنَ] آبری کومه‌ای که دیگر از لحاظ دینامیکی با فروهنجاها و فراهنجاها به لایه مرزی جو وصل نیست</p>
<p>آبر یخ‌بلور ice-crystal cloud</p> <p>[جَنَ] آبری که به طور کامل یا تقریباً کامل از یخ‌بلور تشکیل شده است</p>	<p>آبرناکی‌سنج nephometer, nephelometer</p> <p>[جَنَ] هر ابزاری که با آن مقدار آبرناکی را اندازه‌گیری کنند</p>
<p>ابزار پیمایش survey instrument</p> <p>[علوم سلامت] پرسشنامه یا برگه مصاحبه یا گزارش آزمایشات و هر آنچه در پیمایش از آن استفاده می‌شود</p>	<p>ابرنما nephoscope</p> <p>[جَنَ] ابزاری برای تعیین سمت و سرعت نسبی حرکت ابر</p>
<p>ابزار نجومی astronomical instrument</p> <p>[ع نجوم رصدی] هر نوع تلسکوپ و آشکارساز و متعلقات آنها که برای رصد به کار می‌رود</p>	<p>ابرنمای آینه‌ای mirror nephoscope</p> <p>[جَنَ] ابرنمایی که در آن حرکت ابر را از بازتاب آن در یک آینه می‌توان مشاهده کرد</p> <p>مت. ابرنمای بازتابی reflecting nephoscope</p>
<p>اتاقک جرقه صوتی sonic spark chamber</p>	<p>ابرنمای بازتابی ← ابرنمای آینه‌ای</p> <p>ابرنمای بسون ← ابرنمای شانهای</p>

wall effect	اثر دیواره	[میزیک] اتاقک جرقة‌ای با دو صداب‌ر که در آن با اندازه‌گیری زمان دریافت صدا، محل تولید جرقة شناسایی می‌شود
charter	اجاره	[ماریتیم] بخشی از تونل باد در بالادست آزمونگاه که در آن سرعت جریان به شدت کم می‌شود و تلاطم جریان پیش از ورود به آزمونگاه و شتاب‌گیری مجدد از بین می‌رود
time charter ¹	اجاره زمانی	[ماریتیم] وسیله نقلیه عمومی بزرگتر از مینی‌بوس و کوچکتر از اتوبوس با گنجایش ۲۵ مسافر
voyage charter	اجاره سفری	[ماریتیم] وسیله نقلیه عمومی بزرگتر از مینی‌بوس و کوچکتر از اتوبوس با گنجایش ۲۵ مسافر
bareboat charter, demise charter, bare-hull charter, bare-pole charter	اجاره صرفاً کشتی	[ماریتیم] اجاره کشتی برای مدت‌زمانی مشخص که در طی آن کشتی با خدمه و تجهیزات در ازای پرداخت کرایه توافق‌شده در اختیار اجاره‌کننده قرار می‌گیرد
charterer	اجاره‌کننده	[ماریتیم] وضعیتی ناشی از کاهش و افزایش وزن فرد به طور متناوب در طول زندگی
time charterer	اجاره‌کننده زمانی	اثر انگشت اجزا peptide fragmentation fingerprint, PFF [پروتئومیکس] الگوی خاصی از اجزای یک انگشت‌نگاره پپتیدی
		اثر انگشت پروتئومیکس proteomic fingerprint [پروتئومیکس] الگوی از پروتئینها که نشانگر وضعیت خاصی در سامانه زیستی است
		اثر خوردگی corrosion effect [ماریتیم] تغییری که در نتیجه خوردگی در بخشهای مختلف یک سامانه به وجود می‌آید

[موسیقی] شیوه‌ای در اجرای دو یا چند نغمه متوالی که در آن نغمات به صورت پیوسته و بدون انقطاع شنیده می‌شوند
مت. متصل

اجرای مقطّع staccato, stac.

[موسیقی] شیوه‌ای در اجرای نغمه‌ها که در آن معمولاً نصف ارزش زمانی نغمه اجرا و نصف دیگر آن به سکوت تبدیل می‌شود
مت. مقطّع

احتراق خوددوام

autogenous combustion,
autothermic combustion

[مبغزیت] احتراقی که در آن گرمای ناشی از سوختن مواد آلی لجن برای تبخیر رطوبت موجود و تداوم احتراق کافی است و جز برای شروع، نیازی به سوخت کمکی نیست

احتمال ذهنی subjective probability

[زیانرس] احتمال رخداد پیشامدی بر اساس قضاوت یا باور ذهنی شخص

اختر Canna

[کیامر] تنها سرده اختریان با حدود ۵۰ گونه که بومی مناطق جنوبی امریکای شمالی است

اخترپا siderostat

[نیم‌رصدی] ابزاری مجهز به ساعت‌ران که حرکت ظاهری ستاره‌ها را در آسمان دنبال می‌کند

اختلال تبدیلی conversion disorder

[روان‌شناسی] نوعی اختلال جسمانی‌شکل (somatoform) که در آن بیمار از لحاظ حرکتی

[دریابری] شخصی حقیقی یا حقوقی که کشتی را برای مدت‌زمان معینی اجاره می‌کند

اجاره‌نامه زمانی time charter party,
time charter²

[دریابری] اجاره‌نامه‌ای میان مالک و اجاره‌کننده که برای مدت‌زمان مشخصی تنظیم می‌شود

اجاره‌نامه سفری voyage charter party

[دریابری] اجاره‌نامه‌ای که شرایط اجاره برای سفری مشخص در آن ذکر شده است

اجرای باکمانه coll'arco, arco, c.a.

[موسیقی] دستوری برای برگشت به کمانه‌کشی، پس از گذری که به شکل زخمه‌ای یا هر شیوه دیگری غیر از کمانه‌کشی اجرا می‌شود
مت. باکمانه

اجرای چوب‌کمانه‌ای col legno

[موسیقی] شیوه‌ای برای نواختن سازهای زهی کمانه‌ای که در آن به جای زه کمانه از چوب کمانه استفاده می‌شود
مت. چوب‌کمانه‌ای

اجرای زخمه‌ای pizzicato, pizz.,

plucked

[موسیقی] دستور یا شیوه خاصی از نوازندگی در سازهای کمانه‌ای که در آن به جای کمانه کشیدن سیمها با انگشت سببیه کشیده می‌شوند
مت. زخمه‌ای

اجرای متصل legato

ارابه مدل

[زرعامت] خصوصیات کیفی خوراک دام که مشخص‌کننده ارزش آن است

یا حسی یا هر دو دچار اختلال می‌شود، ولی این اختلال منشأ روان‌شناختی دارد

ارزیابی منطقه area assessment

[نظاسی] گردآوری پیوسته اطلاعات به دستور فرمانده در خلال عملیات که ممکن است اطلاعات پیشین را تأیید یا تکمیل یا تصحیح یا رد کند

ارغوان Cercis

[کیمی] سرده‌ای از ارغوانیان درختچه‌ای بلند یا درختی کوتاه خزان‌دار با شش تا ده گونه بومی امریکای شمالی و اروپای جنوبی و آسیا که به دلیل داشتن گل‌های بهاره زیبا فراوان کشت می‌شوند؛ برگ‌های ساده و دایره‌ای یا قلبی‌شکل این گیاهان و همچنین گل‌های ارغوانی آنها که در اوایل بهار بر روی ساقه‌های برهنه و بدون برگ ظاهر می‌شود از ویژگی‌های بارز آنهاست

آزملک Smilax

[کیمی] سرده‌ای از آزملکیان بالارونده چوبی یا خاردار با ۳۰۰ تا ۳۵۰ گونه که در نواحی معتدل و گرمسیری و نیمه‌گرمسیری می‌رویند

آزملکیان Smilacaceae

[کیمی] تیره‌ای از سوسن‌سانان علفی یا بالارونده چوبی، دارای زمین‌ساقه یا سه سرده و حدود ۳۷۰ گونه و برگ‌های ساده با آرایش متناوب و گاهی یا بافت چرمی که ساقه و حاشیه برگ‌های آنها اغلب تیغ‌دار و گل‌آذین آنها چتری است

اسپرک Reseda

اخگره cinder

[زمین] قطعه آذرآواری ریزدانه با اندازه بین ۴ تا ۳۲ میلی‌متر

ارابه مدل model cart

[موتور] ارابه‌ای چرخ‌دار و اغلب بزرگ و مجهز که نیروسنج یا دم‌گیر یا مدل هواگرد بر روی آن نصب می‌شود و کل مجموعه همراه با اتصالات و تجهیزات برقی و مانومتریک (manometric) در داخل آزمونگاه تونل باد قرار می‌گیرد

ارتفاع برابر سینه breast height

[جنگل] ارتفاع استاندارد از سطح زمین، عموماً برابر با ۱/۳۷ متر، که در آن قطر و محیط تنه ثبت می‌شود

ارتفاع کشتند height of tide

[جغرافیای طبیعی] جزو نقشه‌برداری] فاصله عمودی سطح آب از سطح مبنای کشتندی (chart datum) در هر زمان

ارتقای سلامت health promotion

[علوم سلامت] فرایندی که در طی آن مردم می‌توانند سلامت خود را واپایش کنند و بهبود بخشند

ارزش غذایی feeding value, nutritive value

استخوان‌خانه ossuary, osteotheke

[باستان‌شناسی] مکانی روباز یا مسقف برای گردآوری استخوان اجساد

استخوان‌زدایی boning

[مقارری غنا] جدا کردن استخوان از انواع گوشت

استخوان‌زدایی سرد cold boning

[مقارری غنا] جدا کردن استخوان از لاشه‌ای که پس از ذبح به مدت ۴۸ ساعت در دمای یک تا دو درجه سلسیوس نگهداری شده است

استخوان‌زدایی گرم hot boning

[مقارری غنا] جدا کردن استخوان از لاشه‌ای که پس از ذبح در دمای ۱۶ درجه سلسیوس دماآمی شده است

استخوان‌زدایی مکانیکی

mechanical boning

[مقارری غنا] جدا کردن استخوان از لاشه با تجهیزات مخصوص استخوان‌زدایی

استخوان‌غار ossuary cave

[باستان‌شناسی] غاری که از آن به عنوان مرده‌خانه برای نگهداری استخوان‌های اجساد استفاده می‌شد

استخوان‌گیری deboning

[مقارری غنا] جدا کردن قطعات کوچک گوشتی که پس از استخوان‌زدایی هنوز به استخوان‌ها چسبیده است

سرده‌ای علفی و درختچه‌ای از اسپرکیان با حدود ۶۰ گونه که بومی اروپا و شمال آفریقا و بخشهایی از آسیا هستند، اما در جاهای دیگر نیز پراکندگی گسترده دارند؛ چندین گونه آن از گیاهان باغی معروف است

اسپرکیان Resedaceae

تیره‌ای از کلم‌سانان با شش سرده و ۷۰ گونه، شامل گیاهان غالباً علفی یک‌ساله یا دوساله یا چندساله که در نواحی معتدل تا نیمه‌گرمسیری اروپا و غرب آسیا و نیز در خاورمیانه و امریکای شمالی و آفریقای جنوبی پراکنده‌اند

استبرق Calotropis

[گیامی] سرده‌ای از استبرقیان شیرابه‌دار که در مناطق گرمسیری و نیمه‌گرمسیری می‌رویند؛ گل‌های آنها معطر است و در برخی از کشورهای جنوب شرقی آسیا از آنها دسته‌گل درست می‌کنند

استحکام کششی tensile strength

[انجیریک] بیشترین تنش کششی تحمل‌پذیر برای هر ماده بی‌آنکه گسیخته شود

استحکام کششی نهایی

ultimate tensile strength

[انجیریک] بیشینه باری که نمونه‌ای از جسم در برابر کشش می‌تواند تحمل کند

استحکام نهایی ultimate strength

[انجیریک] بیشترین تنش تحمل‌پذیر برای هر ماده بی‌آنکه تغییر شکل دائمی دهد یا شکسته شود

اسیدبازی

[تغذیه] اسید چربی که اولین پیوند دوگانه‌اش بر روی سومین کربن انتهای متیلی واقع است

اسید چرب امگا ۶ omega-6 fatty acid

[تغذیه] اسید چربی که اولین پیوند دوگانه‌اش بر روی ششمین کربن انتهای متیلی واقع است

اسید چرب بس بسیاربلندزنجیر
ultra long-chain fatty acid, ULCFA

[تغذیه] اسید چربی با دنباله کربنی به طول ۳۰ تا ۲۸ کربن

اسید چرب بسیاربلندزنجیر
very long-chain fatty acid, VLCFA

[تغذیه] اسید چربی با دنباله کربنی به طول ۲۴ تا ۲۸ کربن

اسید چرب ترانس trans-fatty acid

[تغذیه] اسید چربی که اتمهای هیدروژن متصل به کربنهای درگیر در پیوند دوگانه‌اش، در دو سوی پیوند قرار دارند

اسید چندپروتونی polyprotic acid

[شیمی] اسیدی با بیش از یک پروتون اخراج‌شدنی

اسید دوپروتونی diprotic acid

[شیمی] اسیدی که در آن دو اتم هیدروژن یونش‌پذیر در مولکول وجود دارد

اسیددوست acid-loving, acidophilus, acidophilic

آستودان astudan, astodan

[باستان‌شناسی] گوردخمه‌ای که تدفین در آن مبتنی بر سنتهای دین زرتشت بوده است

اسفناج Spinacia

[گیاه] سرده دوپایه علفی یکساله افراشته، بدون کرک با سه گونه که در آسیای مرکزی و غربی رشد می‌کنند، برگهای این گیاهان دمیگردار و متناوب و گلپایشان تکجنسی است

اسقاطی junk

[سم‌نیزست] مواد فراوری‌شده یا فراوری‌نشده مناسب برای باز مصرف یا بازیافت

اسیدبازی acidosis

[تغذیه] وضعیتی که بر اثر افزایش غلظت اسید یا کاهش ذخایر قلیایی در خون و بافت‌های بدن ایجاد می‌شود و به کاهش pH خون منجر می‌شود

اسیدبازی تنفسی respiratory acidosis

[تغذیه] اسیدبازی ناشی از باقی ماندن دی‌اکسید کربن در ششها به صورت حاد یا مزمن

اسیدبازی سوخت‌وسازی

metabolic acidosis

[تغذیه] اسیدبازی ناشی از افزایش اسیدهای غیرآلی یا کاهش بی‌کربنات یا هر دو

اسید چرب امگا ۳ omega-3 fatty acid

<p>[بروزشهری] ۱. کرایه اضافه برای تغییر درجه بلیت ۲. پرداخت کرایه اضافه در مقصد در سامانه‌ای که کرایه بر اساس مسافت اخذ می‌شود و اعتبار باقیمانده در بلیت کمتر از کرایه واقعی است</p>	<p>[جنگل، زراعت، گیاهی] ویژگی گیاهی که برای رشد بیشینه به محیط اسیدی نیاز دارد</p>
<p>flag surtax اضافه‌مالیات پرچم [دریایی] مالیاتی اضافی که کشورها از کشتیهایی که پرچم آنها را ندارند، دریافت می‌کنند</p>	<p>اشتراک حبه domain sharing [۴ پروتکل‌های امنیتی] حضور یک حبه ویژه در پروتکل‌های متفاوت</p>
<p>castration anxiety, اضطراب آختگی castration fear [روانشناسی] اضطراب پسرچه از اخته شدن به دست پدر به دلیل احساسات جنسی نسبت به مادر</p>	<p>اُشترُکِ کِشَنَد tidal bore [۴-اقیانوس‌شناسی، جز] موجی که در پایرود (estuary) در هنگام مد پدید می‌آید</p>
<p>distress اضطرار [دریایی] وضعیتی که در آن کشتی یا فرد سوار بر آن با خطر جدی روبه‌روست و نیاز به کمک آنی دارد مت. وضعیت اضطراری</p>	<p>اشک کباب dripping [قناری غنا] چربی فراوری نشده‌ای که در هنگام طبخ غذا از بافتهای پرچربی یا استخوانهای گوسفند یا گاو و نیز در هنگام کباب کردن از گوشت خارج می‌شود</p>
<p>information handling اطلاع‌آمایی [کتابداری] فرایند فراهم‌آوری، سازماندهی، ذخیره‌سازی، بازیابی، تحلیل، اشاعه، تبیین، بازاریابی و روزآمدسازی انواع اطلاعات</p>	<p>minor modification اصلاح جزئی [مروبی] تغییر در طراحی هواگرد به نحوی که صلاحیت پروازی و مشخصه‌های زیست‌محیطی آن تغییر نکند</p>
<p>visa information اطلاعات روادید [کمرشکری] اطلاعات مربوط به اخذ مجوز قانونی برای ورود به یک کشور و عبور و خروج از آن</p>	<p>major modification اصلاح کلی [مروبی] انجام هر گونه تغییر در طراحی یک هواگرد که در نتیجه آن دریافت گواهینامه جدید اجتناب‌ناپذیر است، زیرا تغییر وزن و حدود گرانیگاه (centre of gravity limits) و استحکام سازه و کارایی و کارکرد منبع توان و مشخصه‌های پروازی و زیست‌محیطی و صلاحیت پروازی آن باید تأیید شود</p>
<p>اطلاعات ساختمند</p>	<p>add fare اضافه‌کرایه</p>

اطلاعات ناساختمند

[کتاببری] نوعی اطلاعات که از اطلاعات ساختمند و ناساختمند تشکیل شده است

اطلاعات ورود

entry information about a country

[کرمشگری] اطلاعات مربوط به قوانین و مقررات ورود به یک کشور و عبور و خروج از آن

اطلاعات هزینه‌های محلی

information about typical costs

[کرمشگری] اطلاعات مربوط به هزینه‌های اضافی احتمالی خرید کالاهای محلی و خدمات متداول در هر مقصد گردشگری

اطلاعاتی شدن

informationalisation [کتاببری] فرایند پیشرفت اجتماعی در انتقال از جامعه صنعتی به جامعه اطلاعاتی

اطلاع افزار

information artifact, information ware, infoware [کتاببری] هر نوع افزاری که بتوان اطلاعات را در آن ذخیره و بازیابی کرد یا احتمالاً تغییر شکل داد

اطلاع پالی

information foraging [کتاببری] جستجوی اطلاعات به‌ویژه با استفاده از راهبردهایی شبیه به جستجوی علف در علف‌خواران

اطلاع دهنده‌گی

informativeness [کتاببری] توانایی یک منبع در اطلاع‌دهی به کاربران برای افزایش رضایتمندی آنان

structured information

[کتاببری] اطلاعات تحلیل‌شده‌ای با اجزا و بخش‌هایی که خود دارای اجزا و بخش‌های ریزتری هستند

اطلاعات سازمانی

departmental intelligence

[تناسی] اطلاعاتی که هر اداره یا سازمان دولتی برای انجام وظایف خود به آن نیاز دارد

اطلاعات فراغتی - ورزشی

information about sport and leisure facilities

[کرمشگری] ریز اطلاعات تسهیلات ورزشی و فراغتی موجود در مقصد اعم از اینکه در قرارداد قید شده باشد یا نشده باشد

اطلاعات مضبوط

recorded information

[کتاببری] اطلاعاتی که در هر نوع رسانه‌ای ثبت یا ضبط شده باشد

اطلاعات مقصد

destination information

[کرمشگری] اطلاعات عمومی و کاربردی درباره مقصد که پاسخگوی نیاز مسافران است

اطلاعات ناساختمند

unstructured information

[کتاببری] اطلاعاتی که به‌وضوح بخش‌بندی نشده است

اطلاعات نیم‌ساختمند

semi-structured information

<p>اُفت شنوایی hearing loss¹, HL کاهش حساسیت شنوایی</p>	<p>اطلاع‌شیدایی infomania [کتابداری] کنکاش مداوم و افراطی برای کسب و پخش اطلاعات و دانش که در نتیجه آن فرد از توجه کافی به امور اساسی زندگی خود باز می‌ماند</p>
<p>اُفت شنوایی آمیخته mixed hearing loss [شنوایی‌شناسی] اُفت شنوایی رسانشی‌ای که با اُفت شنوایی حسی - عصبی همراه است</p>	<p>اطلاع‌گزار information agent [کتابداری] فرد یا سازمانی که نیازهای اطلاعاتی کاربران یا فراهم‌سازان خدمات اطلاعاتی را رفع می‌کند</p>
<p>اُفت شنوایی اکتسابی acquired hearing loss, adventitious hearing loss [شنوایی‌شناسی] نوعی اُفت شنوایی که پس از رشد گفتار و زبان رخ می‌دهد و ناشی از عوامل غیروراثتی است</p>	<p>اطلاع‌گزار ← بنگاه اطلاع‌گزار</p>
<p>اُفت شنوایی پس‌حلزونی retrocochlear hearing loss [شنوایی‌شناسی] نوعی اُفت شنوایی ناشی از اختلال در بخش‌های پس از حلزون شنوایی</p>	<p>اطلاع‌نگاری information mapping, infomapping [کتابداری] فن تحلیل و ساماندهی و ارائه اطلاعات در یک سازمان به گونه‌ای که محتوای آن بتواند آسانتر و سریعتر در اختیار مدیران و کارکنان قرار گیرد</p>
<p>اُفت شنوایی حسی-عصبی sensorineural hearing loss, sensory-neural hearing loss, SNHL [شنوایی‌شناسی] هر یک از انواع اُفت شنوایی ناشی از اختلال در حلزون یا عصب شنوایی</p>	<p>اطلاع‌نگاشت information graphics, infographics [کتابداری] بازنمود نگاشتاری اطلاعات یا داده‌ها یا دانش</p>
<p>اُفت شنوایی رسانشی conductive hearing loss [شنوایی‌شناسی] اُفت شنوایی ناشی از اختلال در رسانش هوایی یا استخوانی علی‌رغم عملکرد بهنجار حلزون</p>	<p>اعلام وصول delivery note, DN [دریایی] مدرکی که نشان می‌دهد جای کالا برای بارگیری در کشتی از پیش نخیره شده است و همراه با کالا به افسر اول یا بارشمار ارائه می‌شود</p> <p>اُفتان ← کمانه‌کشی اُفتان</p>

أفت شنوایی نشانگان

[ع شنوایی شناسی] أفت شنوایی ناشی از انتقال

وراثتی جورفامتنی نهفته یا بارز که با علائم و نشانه‌های دیگر همراه نیست

أفت شنوایی نشانگان

syndromic hearing loss

[ع شنوایی شناسی] نوعی أفت شنوایی همراه با

اختلالات پزشکی دیگر که مجموعاً نشانگان خاصی را تشکیل می‌دهند

أفت شنوایی نوفه‌زاد

noise-induced hearing loss, NIHL

[ع شنوایی شناسی] أفت شنوایی ناشی از نوفه‌گیری

شدید و مستمر

افزای تن enhanceosome

[ژن شناسی] هم‌تافتی با ساختار سه‌بعدی که از

عوامل رونویسی و پروتئین‌های متصل‌شونده به افزایشگر تشکیل شده است

افزایشگر enhancer,

strong positive element, SPE,
upstream activator sequence, UAS

[ژن شناسی] یک توالی دنا که موجب افزایش میزان رونویسی ژنها در بافتهای خاص می‌شود

مت. عنصر افزایشگر enhancer element

توالی افزایشگر enhancer sequence

افزایشگر رونویسی transcriptional enhancer

افزایشگر رونویسی ← افزایشگر

Platonism

افلاطون‌گرایی

أفت شنوایی عضوی

organic hearing loss

[ع شنوایی شناسی] أفت شنوایی ناشی از آسیب

کالبدشناختی یا کاراندام‌شناختی در دستگاه شنوایی

أفت شنوایی غیرعضوی

nonorganic hearing loss

[ع شنوایی شناسی] هر گونه أفت شنوایی که علت

آشکار کالبدشناختی یا کاراندام‌شناختی نداشته باشد

مت. أفت شنوایی کارکردی

functional hearing loss

أفت شنوایی کارکردی

← أفت شنوایی غیرعضوی

أفت شنوایی کمینه

minimal hearing loss

[ع شنوایی شناسی] هر یک از انواع أفت شنوایی

حسی - عصبی که به کمترین تدابیر درمانی نیاز دارند، شامل أفت شنوایی حسی - عصبی

یک‌طرفه، أفت شنوایی حسی - عصبی دوطرفه، ملایم و أفت شنوایی حسی - عصبی بسامدبالا

أفت شنوایی مادرزاد

congenital hearing loss

[ع شنوایی شناسی] نوعی أفت شنوایی که معمولاً

پیش از تولد یا در هنگام آن رخ می‌دهد

أفت شنوایی نانشانگان

nonsyndromic hearing loss

اُنت شنوایی نشاتگانی

که حبه‌های پروتئین خاصی را رمزگذاری می‌کنند

الکتروکلزون نگاری

electrocochleography, ECoChG,
ECoG, cochleography

[ع-شنوایی‌شناسی] آزمونی برای بررسی عملکرد کلزون و عصب هشتم مجسمه‌ای با ثبت پتانسیلهای برانگیخته شنوایی حاصل از آنها متد. کلزون نگاری

الکترو استاندارد هیدروژن

standard hydrogen electrode,
standard reference half-cell

[شیمی] الکترو پلاتین در یک مولار اسید در مجاور گاز هیدروژن در فشار یک بار

auxiliary electrode, **الکترو کمکی**
secondary electrode

[شیمی] الکترودی که جریان را به الکتروود مورد آزمایش منتقل می‌کند

reference electrode **الکتروود مرجع**

[شیمی] الکتروود قطبش‌ناپذیری که پتانسیلهای تکرارپذیر بالایی تولید می‌کند و در اندازه‌گیری pH و آنالیز قطبش‌نگاری به کار می‌رود

الکتروودودوک نگار

electronystagmograph

[ع-شنوایی‌شناسی] دستگاهی برای انجام الکتروودودوک نگاری

الکتروودودوک نگاری

electronystagmography, ENG

[ریاضی] مکتبی در فلسفه ریاضی که بر اساس آن اشیای منطقی و ریاضی مستقل از ذهن انسان هستند

declinist **افول‌باور**

[سیاسی] فرد معتقد به افول‌باوری

declinism **افول‌باوری**

[سیاسی] باور یا اعتقاد به روبه‌کاهش بودن توان و موقعیت نسبی قدرتهای جهانی

critical item **اقدام حیاتی**

[انفاسی] تسلیحات یا موادی که از لحاظ نظامی اهمیت ویژه دارند، ولی موجودی آنها اندک است

periglacial climate **اقلیم پیرایخساری**

[جغرافی] اقلیم ویژه مناطق کاملاً هم‌جوار با کلاهک یخی یا یخسار قاره‌ای

ice-cap climate **اقلیم کلاهک یخی**

[جغرافی] اقلیم مناطق کلاهک یخی جهان که دمای آن به اندازه‌ای پایین است که یخ‌کاست آن هرگز بیش از انباشت سالانه یخ و برف آن نیست متد. اقلیم یخبندان

frost climate **اقلیم یخبندان دائمی**

perpetual frost climate

اقلیم یخبندان ← اقلیم کلاهک یخی

اقلیم یخبندان دائمی

← اقلیم کلاهک یخی

domain fusion **الحاق حبه**

[ع-پرویکازشناسی] تلفیق دو یا چند توالی ساختگی یا طبیعی نامرتبط در یک مولکول دینامی متفرد

الکترومغزنا

[پایه پزشکی] ابزاری برای الکترومغزنگاری

الکترومغزنگاره

electroencephalogram, EEG

[پایه پزشکی] نواری که بر روی آن پتانسیل ناشی

از جریان خودانگیخته یاخته‌های عصبی مغز از

روی جمجمه ثبت می‌شود

مت. نوار مغز

الکترومغزنگاری

electroencephalography

[پایه پزشکی] ثبت پتانسیل یاخته‌های عصبی مغز

از روی جمجمه

الکترومغزنا electroencephaloscope

[پایه پزشکی] ابزاری برای نمایش پتانسیل

یاخته‌های عصبی مغز از روی جمجمه

امتیاز پرچم flag waiver

[دریاسی] امتیازی که کشوری، علی‌رغم

برخورداری از ناوگان ملی، برای حمل کالاهای

خود به کشتیهای تحت پرچم دیگر کشورها

واگذار می‌کند

امضای پروتگان proteome signature

[پروتئومیکس] الگوهای خاصی از

زیرپروتگانهای مختلف یک سامانه زیستی در

زمان و مراحل تکوینی معین

امنیت اطلاعات information security,

INFOSEC

[کتابداری] محافظت از سامانه‌های اطلاعاتی در

مقابل دسترس‌های غیرمجاز یا دستکاری

[عشوائی‌شناسی] آزمونی برای بررسی عملکرد

دستگاه دهلیزی گوش درونی که در آن با قرار

دادن الکترودهایی در اطراف چشم دودوک را

ثبت می‌کنند

الکتروقلب‌نگاره درون قلبی

intracardiac electrocardiogram

[پایه پزشکی] نواری که بر روی آن تغییرات

پتانسیل الکتریکی ناشی از فعالیت الکتریکی قلب

به کمک الکتروود مستقر در درون قلب ثبت

می‌شود

الکتروقلب‌نگاره سرخ‌نایی

esophageal electrocardiogram

[پایه پزشکی] نواری که بر روی آن تغییرات

پتانسیل الکتریکی ناشی از فعالیت الکتریکی قلب

به کمک الکتروود واردشده به درون مری ثبت

می‌شود

الکتروماهیچه‌نگار electromyograph

[پایه پزشکی] ابزاری برای الکتروماهیچه‌نگاری

الکتروماهیچه‌نگاره electromyogram

[پایه پزشکی] آنچه در الکتروماهیچه‌نگاری بر روی

نوار الکتروماهیچه‌نگار ثبت می‌شود

مت. نوار ماهیچه

الکتروماهیچه‌نگاری

electromyography, EMG

[پایه پزشکی] روشی برای ثبت الکتریکی فعالیت

برون‌یاخته‌ای ماهیچه‌ها در حالت استراحت

الکترومغزنگار electroencephalograph

[خَز] در یخسارشناسی، مقدار برف یا دیگر شکلهای آب جامد که به یخسار یا میدان برف افزوده می‌شود

انباشت برف snow accumulation
[خَز] عمق برف بر روی زمین از زمان شروع بارش یا از زمان دیدبانی قبلی
مت. ژرفای برف snow depth

انتقال^۱ transference
[روانشناسی] در روان‌کاوی، برون‌فکنی (projection) احساسات و آرزوهای ناخودآگاهانه فرد به روان‌کاو، یعنی برون‌فکنی آن دسته از احساسات و آرزوهایی که در اصل معطوف بوده‌اند به افراد مهم زندگی فرد در دوران کودکی‌اش، مانند پدر و مادر

انتقال^۲ transmission
(علم سلامت) رفتن عامل بیماری‌زا از یک میزبان به میزبان دیگر

انتقال وارون countertransference
[روانشناسی] واکنش‌های ناخودآگاه درمانگر به بیمار و فرایند انتقال او که بر پایه نیازها و تعارض‌های روان‌شناختی شخصی درمانگر شکل می‌گیرد

انجمن بازگردانی SA salvage association, SA
[دریایی] تشکیلاتی با نمایندگانی در سراسر جهان که به امور بازگردانی رسیدگی می‌کنند

انجمن حمایت و جبران خسارت protection and indemnity club, P and I club, pandi club,

اطلاعات در مرحله نخیره‌سازی یا پردازش یا انتقال

اموال بازگشته salvage¹
[دریایی] تمامی اموال شامل کشتی و بار و ملحقات مربوط به آن که در فرایند بازگردانی نجات داده می‌شود
مت. بازگشته

انار Punica
[گیاهی] سرده‌ای کوچک از اناریان درختی کوچک یا درختچه‌ای بارده و خزان‌دار که مهمترین گونه این سرده انار معمولی است؛ گونه دیگر آن بومی جزیره سوکوتراست با گل‌هایی به رنگ صورتی و میوه‌ای با طعم ترش‌تر از انار معمولی

اناریان Punicaceae
[گیاهی] تیره‌ای از موردسانان با یک سرده و دو گونه و برگ‌های ساده با آرایش مارپیچی و بدون گوشواره (stipule) که گل‌های آنها به صورت پیرامادگی (perigynous) است با پنج تا هشت کاسبرگ و گلبرگ و شمار فراوانی پرچم و برچه که به نهنج چسبیده‌اند؛ میوه آنها که در زیر کاسه‌ای پایا قرار دارد دارای پوست چرمی و تعداد زیادی دانه و برگ‌های گوشتی است

انبارگاه مرکزی concentration yard
[جنگ] محل نگهداری چوب کاغذ برای بارگیری مجدد و انتقال به کارخانه کاغذسازی

انباشت accumulation

انقلاب

[←] **انقلاب‌شناسی** انرژی موجود در کشتندی که از یک حوضه به داخل دریای آزاد جریان می‌یابد

انرژی گرمایی thermal energy

[میزیک] انرژی خاص نوترون گرمایی در دمای اتاق که در حدود ۰/۰۲۵ الکترون‌ولت است

انرژی مصرفی فعالیت بدنی energy expended in physical activity

[تغذیه] انرژی مصرف‌شده در فعالیتهای ارادی و غیرارادی بدن

EEPA

اخت. - انقلاب

انزواطلب isolationist

[سیاسی] ۱. فرد معتقد به انزواطلبی دولت
۲. دولتی که از مشارکت فعال در امور بین‌الملل دوری می‌جوید

انزواطلبی isolationism

[سیاسی] سیاست دوری جستن از مشارکت فعال در امور بین‌الملل

انعام بازگردانی salvage money

[دریایی] انعامی که به خدمه کشتی بازگردانی پرداخت می‌شود

انقلاب ← انرژی مصرفی فعالیت بدنی

انکار denial

[روانشناسی] سازوکاری دفاعی که در آن افکار و احساسات و اعمال و وقایع دردناک و ناپذیرفته با بیرون راندن از خود آگاه نادیده انگاشته می‌شود

protection and indemnity association

[دریایی] انجمنی متشکل از مالکان کشتیها برای حمایت از آنان و جبران خساراتی که بیمه‌های دریایی عادی آنها را نمی‌پردازند

انحراف مغناطیسی magnetic deviation

[ژئومیزیک] زاویه میان نصف‌النهار مغناطیسی و محور صفحه قطب‌نما

اندامگان نشانگر آلودگی pollution indicator organism

[سمی‌زیست] گونه‌های گیاهی یا جانوری که در آبهای آلوده مشاهده می‌شوند و وجودشان دلیل بر آلودگی خاصی در آب است

انرژی ارتعاشی vibrational energy

[میزیک] اختلاف انرژی مربوط به دو حالت یک مولکول دواتمی هنگامی که در یک حالت، از چرخش آن و در حالت دیگر، از ارتعاش آن صرف‌نظر می‌شود

انرژی انتقالی translational energy

[میزیک] انرژی جنبشی ناچرخشی جسم یا سامانه که برابر است با نصف حاصل‌ضرب جرم در مجذور سرعت مرکز جرم

انرژی رزونانس resonance energy

[شیمی] تفاوت بین انرژی پتانسیل گونه مولکولی و ساختار سهیم دارای کمترین انرژی پتانسیل

انرژی کشتند tidal energy

انکارگر **denier**
 [روان‌شناسی] فردی که از سازوکار دفاعی انکار استفاده می‌کند

انگل‌شناسی **parasitology**
 [میکرب] شاخه‌ای از زیست‌شناسی و پزشکی که به جنبه‌های مختلف هم‌زیستی و بیماری‌های انگلی و روابط انگل و میزبان می‌پردازد

انگشت‌نگاری پپتید

← انگشت‌نگاری پروتئین

انگل‌شناسی بالینی **clinical parasitology**
 [میکرب] شاخه‌ای از انگل‌شناسی که به مطالعه بیماری‌های عفونی ناشی از عوامل انگلی می‌پردازد

انگشت‌نگاری پروتئین

protein fingerprinting
 [پروتئومیک‌شناسی] روشی برای شناسایی و توصیف یک پروتئین با کمک تقسیم پروتئین‌کافتی (proteolytic) جزئی که الگوی قطعات پپتیدی خاص آن پروتئین را ارائه می‌کند

انگل‌شناسی پزشکی **medical parasitology**
 [میکرب] شاخه‌ای از انگل‌شناسی که به مطالعه انگل‌های بیماری‌زا در انسان می‌پردازد

مت. انگشت‌نگاری پپتید

peptide fingerprinting

انگشت‌نگاری خودکار **live scan**
 [نظاسی] ثبت الکترونیکی اثر انگشت بدون نیاز به کاغذ و جوهر

انگل‌شناسی مولکولی **molecular parasitology**
 [میکرب] مطالعه انگل‌ها و برهم‌کنش آنها با میزبانها با استفاده از فناوری‌های تشخیص مولکولی

انگشته روی‌دار **zinc finger**
 [پروتئومیک‌شناسی] حبه‌ای حاوی فلز روی با اتصالات عرضی که در پروتئین‌های متصل‌شونده به دنا مشترک است

انگل‌کش **parasiticide**
 [میکرب] هر ماده یا عاملی که انگل‌های موجود در محیط تحت اثر خود را می‌کشد

انگل **parasite**
 [میکرب] موجودی که به طور اجباری یا اختیاری در درون یا بر روی موجود زنده دیگر زندگی می‌کند و برای ادامه زندگی به میزبان نیازمند است

انگور **Vitis**
 [گیاهی] سرده‌ای از انگوریان بالارونده با حدود ۶۰ گونه که عمدتاً در نیمکره شمالی می‌رویند؛ گل‌های آنها پنج‌پر و تک‌جنسی یا با عملکردی تک‌جنسی است و اکثر گونه‌های آن یا اصلاً

* این واژه مصوب فرهنگستان اول است.

ایمن انگاشته

اوراق‌سازی کشتی shipbreaking

[دریایی] اوراق کردن کشتیهای قدیمی و فرسوده برای استفاده از قطعات و فلزات آنها

اهرم دستی crank handle

[دریایی] ابزاری برای راه‌اندازی دستی ماشین سوزن الکتریکی و الکتروهیدرولیکی

ایالت province

[جغرافیایست‌شناسی] بخشی از آب دریا یا اقیانوس که از نظر ویژگیهای ژرفسای (bathymetric elements) با نواحی اطراف متفاوت است [زمین] پهنه‌ای گسترده با سیماهای (features) مشابه که در مجموع یک واحد شناخته می‌شود

ایالت اقیانوسی oceanic province

[جغرافیایست‌شناسی] ناحیه‌ای که عمق آن از ۲۰۰ متر بیشتر است

ایالت پایابی neritic province

[جغرافیایست‌شناسی] ناحیه‌ای که از خط کرانه تا عمق ۲۰۰ متر را دربرمی‌گیرد

ایالت تپه‌مغاکي abyssal hill province

[جغرافیایست‌شناسی] مناطق ژرف‌اقیانوسی پوشیده از تپه‌های مغاکي

ایمن انگاشته

generally recognized as safe, GRAS

[تغذیه] ویژگی فهرستی از اجزای غذا که مصرف آنها از سوی نهادهای ایمنی غذایی بی‌خطر اعلام می‌شود

کاسه ندارند یا کاسه آنها تحلیل رفته و گلبرگهایشان در نوک به هم چسبیده و یکپارچه شده است، اما در قاعده از هم جدا هستند و برگهایشان سبز و لپی یا دنداندار است

انگورسانان Vitales

[گیاهی] راسته‌ای از گیاهان گل‌دار بالارونده با یک تیره و پانزده سرده و حدود ۸۵۰ گونه که بیشتر در نواحی گرمسیری یا معتدل گرم می‌رویند

انگوریان Vitaceae

[گیاهی] تیره‌ای از انگورسانان بالارونده یا درختچه‌ای یا به‌ندرت علفی با پانزده سرده و ۷۰۰ گونه که در سراسر جهان می‌رویند؛ برگهای آنها همیشه‌سبز یا خزان‌دار غالباً ساده و گاهی مرکب با آرایش متقابل یا متناوب است و گل‌هایشان منظم و معمولاً چهار یا پنج‌پر است

انهدام به فرمان

← سامانه انهدام به فرمان

اوراق‌چی کشتی ship breaker

[دریایی] فردی که اوراق‌سازی کشتیهای قدیمی و فرسوده را انجام می‌دهد

ب

[گیاهی] سرده‌ای از بادنجان‌سانان علفی پهن‌برگ، یا بالارونده یا بوته‌ای یا درختچه‌ای یا درختی کوچک یک یا چندساله با ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ گونه که تنوع و گسترش جهانی دارند و شامل گیاهان خوراکی ارزشمند و همچنین شماری گیاهان سمی هستند؛ برگهای آنها معمولاً کرک‌دار و پهن و متناوب است و گلها اغلب بر روی محور برگ‌ها یا نزدیک آن به شکل منفرد یا خوشه‌های کم‌گل می‌روید و کاسه آنها پیوسته و جامشان منظم است

بادنجانیان Solanaceae
[گیاهی] تیره‌ای از بادنجان‌سانان علفی یا درختی یا درختچه‌ای یا بالارونده با حدود ۹۵ سرده و بیش از ۲۰۰۰ گونه که در امریکای مرکزی و جنوبی بیشترین تنوع را دارند، اما در مناطق سرد اصلاً نمی‌رویند؛ برگهای آنها متناوب است و اغلب سطحی کرک‌دار و چسبناک دارد و گل‌هایشان معمولاً مخروطی یا قیف‌شکل با پنج گلبرگ پیوسته است

بادپیوسته wind crust
[جزاً] نوعی برف‌پیوسته که بر اثر فشار ناشی از وزش باد بر روی برف موجود تشکیل شده باشد

بادتختال wind slab
[جزاً] نوعی برف‌پیوسته که در نتیجه وزش باد به صورت تکه‌برف سخت و فشرده‌ای بر روی قسمتهای مناسب می‌نشیند

بادزدگی wind burn, wind injury
[زراعت] تغییر رنگ و پژمردگی برگهای گیاه بر اثر وزش باد شدید در زمان خاصی از دوره رویش

بادکشند wind tide, wind setup
[به‌افقیانوس‌شناسی، جزو زمین] اختلاف سطح تراز آب ساکن، بین بخشهای بادی و بادپناه توده آب، بر اثر تنش باد

بادنجان Solanum

[ژنتیسی] تجمع ژنهای نامطلوب یا زیانبار حاصل از جهشهای پی‌درپی در خزانه ژن یک جمعیت
مت. بار ژنی genetic load, genetic burden

بار حجم‌کرایه

measurement rated cargo
[بررسی] باری که کرایه فرست آن را بر اساس حجم اشغال‌شده محاسبه می‌کنند

باردارشدن ابر

cloud electrification
[جزاً فرآیندی که در آن ابر باردار می‌شود

بار ژنی ← بار جهشی

بار قندخونی

glycemic load
[تغذیه] حاصل‌ضرب نمایه قندخونی غذا در میزان کربوهیدرات موجود در آن

بارگذاری گلیکوژن

glycogen loading,
glycogen supercompensation
[تغذیه] همراه کردن رژیمهای سرشار از کربوهیدرات با تمرینهای بدنی که ماهیچه‌ها را قادر به ذخیره‌سازی بیش از ظرفیت گلیکوژن می‌کند

بارگشایی

unpacking
[بررسی] خالی کردن بار از بارکنج

بار آب مایع liquid water loading

[جزاً] مقدار آب مایع موجود در یک بسته‌هوا به صورت قطره‌های ابر یا باران یا یخ که معمولاً بر حسب درصد یا بر مبنای کسری از وزن یا حجم آن بسته‌هوا بیان می‌شود

باران ابرسرد supercooled rain

[جزاً] بارش به صورت مایع در دمای کمتر از انجماد

باران پوسته rain crust

[جزاً] نوعی برف‌پوسته ناشی از یخ زدن دوباره بلورهای سطحی برف که بارش باران آنها را ذوب یا نم‌دار کرده است

بارانداز landing

[جنگل] منطقه پاکسازی‌شده‌ای در جنگل که در آن بینه‌ها را برای انتقال به خارج از جنگل در کامیون بارگیری می‌کنند

بار برنامه‌ریزی‌شده طرح

scheduled design load
[درین‌شهری] حداکثر مسافری که بنگاه حمل‌ونقل برای سوار شدن در یک وسیله نقلیه عمومی در مدت‌زمان معین پیش‌بینی می‌کند

باربندی packing

[بررسی] بستن بارها به صورت ایمن

بارپذیری bearing strength

[جنگل] مقدار وزنی که هر نوع خاک یا بستر می‌تواند تحمل کند

بار جهشی mutational load